



هژمونی امریکا افول مداوم، اما خطری ماندگار

نویسنده: ریچارد ب. دوبوف - (Richard B. Du. Boff) دسامبر ۲۰۰۳

منبع: مانثلی ریویو (Monthly Review)

ترجمه: اردشیر عمانی

E. mail: Ardeshir Omm Opton Line .net

اشاره: نوشتار حاضر که برگردان آن تقدیم خوانندگان عزیز می شود، تلاش دارد با تکیه بر آمار مستند نشان دهد که دولت ایالات متحده در یک روند طولانی هژمونی، آقای و سیادت خود را در زمینه های تولید ناخالص ملی، مصنوعات جهانی، سهم صادرات خدمات تجاری، صنعت هواپیماسازی، دستگاه های هدایت ماهواره ای، رایانه های با فن آوری بالا، رقابت ارزی و... از دست داده است، از این رو برای جبران این نقیصه راهی جز اصرار در حفظ برتری نظامی و امنیتی و عمل یکجانبه ندارد. نویسنده مقاله به نقل از جورج بوش و محافظه کاران جدید اظهار می دارد که دیگر کشورها حق ندارند در زمینه نظامی با امریکا مساوی شده، یا از امریکا پیشی بگیرند. نویسنده اشغال عراق را در درجه اول برای تأمین هژمونی امریکا و در درجات بعدی برای دستیابی به منابع نفت و موجودیت اسرائیل می داند و مدعی است امریکا سعی دارد از این طریق، پیشوایی خود را بر ژاپن و اروپا و... تأمین نماید. به نظر می رسد این مقاله می تواند ریشه یابی خوبی از انگیزه جنگ امریکا علیه عراق باشد.

آقای اردشیر عمانی مترجم این مقاله در سال ۱۳۱۸ در آبادان در یک خانواده کارگری متولد شد. وی در سال ۱۳۴۲ به قصد ادامه تحصیل به امریکا رفت و در آنجا همراه با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بر ضد رژیم ستم شاهی و جنگ طلبی امریکا در ویتنام مبارزه کرد. وی در دوره اقامت خود موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس در رشته اقتصاد سیاسی از دانشگاه (research The new school for social) شد و همچنین فوق لیسانس خود را در رشته ریاضیات و آموزش و پرورش از دانشگاه لونگ آیلند دریافت کرد. هم اکنون ایشان در امریکا از کار تدریس بازنشسته شده و به قول خودشان تمام وقت مشغول ترجمه مقالات مفید در راه ترقی و تعالی ملت ایران می باشند. از آنجا که ترجمه ایشان همراه با متن انگلیسی آن نبود، از این رو پس از دستیابی به متن انگلیسی، بومی کردن ترجمه و ویرایش آن - با اجازه از مترجم - توسط چشم انداز ایران صورت گرفت. امیدواریم تلاش های فرهنگی ایشان همواره در دسترس نشریه و خوانندگان قرار گیرد.

واژه "هژمونی عالمگیر" (هژمونی جهانی) وضعیتی را ممکن است تعریف کند، که در آن دولتی نقش مسلط در سازماندهی، تنظیم و ایجاد ثبات در اقتصاد سیاسی جهان، ایفا نماید. استفاده از نیروهای مسلح همیشه بخش جدایی ناپذیر این هژمونی بوده است، با این همه قدرت نظامی متکی به منافع اقتصادی کشور است. این منافع را با بروز هر خطری برای منافع جغرافیای سیاسی و اقتصادی، نمی توان وارد میدان کرد، چرا که این کار خطر افراطی گری همچون نمونه بریتانیا و افریقای جنوبی (۱۹۰۲-۱۸۹۹) و نیز امریکا در ویتنام (۱۹۷۵-۱۹۶۲) را در پیش دارد. بریتانیا از ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۳ سوار بر امواج بود، اما در دهه ۱۸۹۰ تحت فشار و چالش امریکا و آلمان قرار گرفت، بنابراین بریتانیا بین دو جنگ جهانی، دیگر نمی توانست نظام جهانی را بیمه کند. هژمونی امریکا در طول جنگ جهانی دوم آغاز شد و سی سال بعد از آن به اوج خود رسید. امریکا از نظر اقتصاد و سیاست بین المللی هنوز قدرتی بی همتاست، اما به عنوان تنها ابرقدرت خود را ناتوان تر از آنچه که می خواهد برای تأثیر گذاری و هدایت سیر حوادث در خارج از امریکا یافته است. برتری نظامی امریکا دیگر هموردی

در قلمروهای اقتصادی و سیاسی ندارد. اما این برتری برای حفظ نظم اقتصاد جهانی و سهم سرمایه‌های امریکایی در آن نظام، از ارزش غیرقابل اطمینانی برخوردار است. حتی در سال‌های طلایی ۱۹۷۱ - ۱۹۴۴، ایالات متحده قادر نبود از شکست در ویتنام پرهیز نماید و خود را از کره بیرون کشد.

ادغام آرام در پیش است: هژمونی امریکا از دهه ۱۹۷۰ به بعد

از نکته‌های زیر می‌توان نظریه افول یا پسرفت قدرت اقتصادی امریکا را نتیجه گرفت^(۱)

در سال ۱۹۵۰ امریکا ۵۰٪ محصول ناخالص جهان را دارا بود، درحالی‌که در شرایط کنونی قادر به تأمین ۲۱٪ آن است. در سال ۱۹۵۰ شصت و پنج درصد مصنوعات جهان در امریکا تولید می‌شد، درحالی‌که در ۱۹۹۹ این رقم به ۲۵٪ رسیده بود. سهم صادرات خدمات تجاری امریکا ۲۴٪ در سال ۲۰۰۱، سریع‌ترین رشد را در اقتصاد جهانی داشت، در حالی‌که سهم اتحادیه اروپا (E. U) ۲۳٪ و اگر تجارت بین کشورهای اروپایی را به حساب بیاوریم آنگاه به ۴۰٪ می‌رسد.

در سال ۲۰۰۲، شرکت‌های غیر امریکایی در سطح جهان بدین شرح غلبه داشتند: ۹ تا از هر ۱۰ شرکت بزرگ تولید ماشین‌آلات الکترونیک و برقی؛ هشت تا از هر ده تا از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های نفتی جهان، شش تا از هر ده شرکت مخابراتی، پنج تا از هر ده شرکت بزرگ داروسازی؛ چهارتا از هر شش تولیدکننده موادشیمیایی، ۴ از هر هفت شرکت بزرگ هواپیمایی، همچنین از ۲۵ بانک عظیم جهان، ۱۹ تا غیر امریکایی‌اند. با وجود آن‌که

دو تا از بزرگ‌ترین بانک‌های جهان، سی‌تی‌بانک و بانک امریکا هستند.

در سال ۲۰۰۰، از صد شرکت بزرگ سهامی، به ترتیب تملک دارایی‌های خارجی، بیست و سه تای آنها امریکایی بودند. تنها ۴ کشور آلمان، فرانسه، انگلستان و هلند روی هم رفته با مجموع تولید ناخالص داخلی‌ای (G. D. P) برابر هفتاد درصد امریکا چهل شرکت را در اختیار داشتند؛ زاین از ۱۶٪ بهره‌مند بود. در دهه ۱۹۹۰، سهم شرکت‌های چند ملیتی امریکا در فروش خارجی در بین یکصد شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی جهان از ۲۰٪ به ۲۵٪ تنزل پیدا کرد، درحالی‌که سهم شرکت‌های مقیم اروپا از ۴۱٪ به ۴۶٪ ارتقا یافت.

در سال ۲۰۰۱، بیست و یک درصد سرمایه‌گذاری مستقیم جهان در دیگر کشورها، به امریکا متعلق بود، درحالی‌که در ۱۹۶۰ این رقم ۴۷٪ بود.

بین سال‌های ۱۹۹۶ - ۲۰۰۱، هفده درصد تمام سرمایه‌گذاری‌های جدید مستقیم خارج از امریکا، از آن امریکا بود، ۱۶٪ از آن بریتانیا و مجموع کشورهای فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ روی هم رفته ۲۱٪ عرضه کردند.

از بین ۲۵ ادغام و اکتساب (Mergers and acquisitions) بزرگ شرکت‌های سهامی در امریکا در دوره بین ۲۰۰۰-۱۹۹۸، پنج فقره آن را شرکت‌های چندملیتی خارجی تشکیل می‌دادند که در تصاحب شرکت‌های امریکایی دست داشتند (سه شرکت انگلیسی و دو شرکت آلمانی). از بین ۲۰ شرکت بزرگی که دست‌اندرکار ادغام و اکتساب شرکت‌ها از ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۱ بودند، فقط دو فقره از آنان به امریکا تعلق داشتند.

(جنرال الکتریک و سی‌تی بانک) که در طول آن سال‌ها فقط ۵٪ ارزش تمام ادغام‌ها و اکتساب‌ها به‌شمار می‌آمدند.

در سرمایه جهانی، امریکا نه فقط غلبه کمتری دارد، بلکه ضربه‌پذیری نیز هست. حلقه ضعیف این ضربه‌پذیری را دلار تشکیل می‌دهد که مقام آن به‌عنوان ارز کلیدی جهانی از سال‌های ۱۹۷۰ به نحو غیرمنظم فرسایش یافته، گرچه تقویت‌های دوره‌ای نیز داشته است. بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۵، سهم پس‌اندازهای شخصی در مقیاس جهانی که به ارزش‌های اروپایی تبدیل شده‌اند ۱۳٪ بالا رفته و در کل به ۳۷٪ رسیده است، درحالی‌که سهم دلار در این زمینه از ۶۷٪ در ۴۰٪ درصد تنزل یافته است. از ۱۹۹۹ یعنی همان سالی که یورو، ارز جدید اروپایی به بازار آمد ۴۴٪ - اوراق قرضه جدید، اروپایی بوده‌اند که فاصله آن با رقم ۴۸٪ اوراق قرضه صادرشده به دلار نزدیک‌تر می‌شود. درحالی‌که در سال ۱۹۹۰ فقط نصف ذخیره‌های ارزی بانک‌های مرکزی جهان به دلار بود، در سال ۱۹۷۶ این رقم به ۷۶٪ می‌رسید.

این تناسب در سال ۲۰۰۱ به ۶۸٪ برگشت، چون ECUS (ذخیره‌های صادره به بانک‌های اروپایی به وسیله موسسه پولی اروپا) از رواج خارج شد تا جا برای یورو باز شود.^(۲) برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم، ارز جهانی قابل قبول دیگری برای پرداخت‌ها و نقدینگی در اقتصاد جهان به‌وجود آمده است و این درحالی‌است که موازنه تراز بین‌المللی پرداخت‌های امریکا کسری بی‌سابقه‌ای را به ثبت می‌رساند.

پس از ۱۹۷۱، امریکا برای نخستین بار پس از هفتاد و هشت سال دچار کسری موازنه در کالاها گردید

و فقط در ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ بود که صادرات آن بر وارداتش پیشی گرفت. ممکن است ملتی در تبادلات کالایی دچار کسری شود و با این حال، در معاملاتش با دیگر کشورها از توازن کلی برخوردار باشد. کسری در معاملات کالایی می‌تواند با توازن مثبت در فروش خدمات (امور مالی، بیمه، مخابرات، تبلیغات و دیگر خدمات مربوط به دادوستد) به خارج و یا با درآمد از محل سرمایه‌گذاری‌ها در خارج (منفعت، سود، بهره، حق امتیاز و...) جبران شود. گرچه کسری کالایی آمریکا بسیار بیشتر از آن است که بتوان آن را با فروش خدمات به خارجیان و دریافتی‌ها از محل سرمایه‌گذاری‌های خارجی جبران کرد، اما حساب جاری آمریکا (همانا مجموعه توازن‌ها در تجارت خدماتی و کالایی به علاوه درآمد خالص از محل سرمایه‌گذاری‌ها در خارج) که تقریباً به‌طور مداوم از ۱۸۹۵ تا ۱۹۷۷ دارای مزاد بود، به سرعت رو به وخامت گذارده است و از سال ۱۹۹۰، با رشد سریع‌تر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آمریکا در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در خارج، توازن مثبت درآمد از آن محل کاهش یافته است. در سال ۲۰۰۲، این توازن رویکرد منفی داشت؛ برای نخستین بار آمریکا در مقایسه با دریافت درآمد از محل سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در خارج، پرداخت‌های بیشتری بابت سرمایه‌گذاری‌های خارجیان در آمریکا داشت.

مانند بیشتر شکاف‌های بین درآمد و مخارج کسری حساب جاری از محل استقراض پرداخت می‌شد. در سال ۲۰۰۲ آمریکا ۵۰۳ میلیارد دلار، یعنی ۴/۸ درصد تولید ناخالص داخلی، قرض کرد. هرگاه خارجیان از محل دادوستد خود با ساکنین آمریکا

(افراد، شرکت‌ها، دولت‌های محلی و دولت فدرال) دلار دریافت می‌کنند، آنها می‌توانند با استفاده از آن دلارها ثروت‌های امریکایی (اسناد درازمدت خزانه، اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها، خود شرکت‌ها و مستغلات) را خریداری نمایند. این‌گونه بود که آمریکا در سال ۱۹۸۶ به یک ملت بدهکار تبدیل شد؛ در حال حاضر دارایی‌های متعلق به خارجیان در آمریکا بالغ بر ۲/۵ تریلیون دلار شده، که بیش از دارایی‌های آمریکا در خارج است. با فرارسیدن اواسط ۲۰۰۳، خارجیان ۴۱٪ بدهی قابل عرضه خزانه آمریکا، ۲۴٪ اوراق قرضه تمام شرکت‌های آمریکا و ۱۳٪ سهام شرکت‌ها را در تملک خود داشتند. شرکت‌های امریکایی مدام مشغول سرمایه‌گذاری در خارج هستند، ولی برعکس امپراتوری بریتانیا در دهه‌های قبل از جنگ جهانی اول، آمریکا قادر به پرداخت هزینه آن سرمایه‌گذاری‌ها از محل حساب جاری‌اش نیست. در مقایسه با آمریکا، حساب جاری بریتانیا دارای مزاد بود که به‌طور متوسط بالغ بر ۳ تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۳ می‌شد؛ دوره‌ای که درآمد بریتانیا از محل سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌اش بر کسری تجارت کالایی آن می‌چربید. (۳) به نظر می‌رسد که تاکنون طبقه سرمایه‌گذار جهانی مایل بوده است که کسری‌های موازنه خارجی آمریکا را تأمین نماید، اما این روند نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند. کسری‌ها روی دلار فشار می‌آورند و این خود سوءظنی را باعث شده که میادا آمریکا دلار ارزان را ترجیح می‌دهد تا با کمک آن کسری‌های تورم‌یافته تجاری‌اش را جبران کند. به موازات کاهش تدریجی ارزش دلار، درآمد سرمایه‌گذاران خارجی در دارایی‌های

عمدتاً وابسته به دلار تنزل پیدا می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های آلمانی در املاک مرغوب اداری و دفتری در نیویورک، سانفرانسیسکو و جاهای دیگر به سرعت در سال ۲۰۰۳ تنزل پیدا کرده است. وقتی که قیمت ساختمان‌ها، در آمریکا بر مبنای یورو ارزان می‌شود، بنابراین پول اجاره‌ها نیز پس از تبدیل دلار به یورو کاهش می‌یابد.

به طوری که یک مقام عالی‌رتبه سرمایه‌گذاری در صندوق اوراق بهادار در مونیخ اظهار کرد: "در حالی که ما در بریتانیا و کشورهای نوردیک قادر به کسب نرخ درآمدی برابر با درآمد سرمایه‌گذاری در آمریکا هستیم، بنابراین چرا سرمایه‌های خود را به آمریکا ببریم که ریسک نقدینگی آن بیشتر است." (۴) تا همین سال‌های اخیر، تمام اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نفت خود را فقط در ازای دلار می‌فروختند. عراق در سال ۲۰۰۰ درآمدهای نفتی خود را به یورو دریافت می‌کرد. (که از قرار معلوم با یک پیش‌دآوری افراطی در مارس ۲۰۰۳، پس از اشغال آن کشور توسط نیروهای نظامی آمریکا، بدان خاتمه داده شد) و ایران نیز از سال ۱۹۹۹ به فکر دریافت درآمدهای نفتی خود به یورو بوده است. جواد یارجانی - رئیس دایره تحلیل بازار سازمان اوپک - در آوریل ۲۰۰۲ در سخنرانی‌ای در اسپانیا، گفت که "در کوتاه‌مدت شانس زیادی برای برگرداندن دلار به یورو وجود ندارد... (ولی) در درازمدت یورو نسبت به دلار وضعیت بهتری خواهد داشت. به علاوه حوزه تحت نفوذ یورو نسبت به آمریکا از سهم بزرگ‌تری در تجارت جهانی برخوردار است و... حساب‌های خارجی یورو نیز حائز توازن‌های بیشتری هستند." پذیرش یورو به

◆ شرکت‌های امریکایی مدام مشغول سرمایه‌گذاری در خارج هستند، ولی برعکس امپراتوری بریتانیا در دهه‌های قبل از جنگ جهانی اول، آمریکا قادر به پرداخت هزینه آن سرمایه‌گذاری‌ها از محل حساب جاری‌اش نیست

◆ به نظر می‌رسد که تاکنون طبقه سرمایه‌گذار جهانی مایل بوده است که کسری‌های موازنه خارجی آمریکا را تأمین نماید، اما این روند نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند

طبق بند ۳۰۱ قانون تجارت و تعرفه ۱۹۷۴، رئیس جمهور امریکا که هم دادستان، قاضی و هم هیئت منصفه است، می تواند از هر ملتی که "حقوق امریکا را تحت هر موافقتنامه تجاری" نقض نماید، ادعای خسارت کند و علیه هر فعالیت خارجی که برای تجارت امریکا ناموجه، غیرمستدل، تبعیض آمیز، زحمت ساز و یا محدودکننده باشد، واکنش تلافی جویانه انجام دهد

امریکا روی ۱۳ نوع اتومبیل ساخت ژاپن تعرفه ای ۱۰۰ درصدی اعمال کرد، مگر آن که ژاپن بازار قطعات اتومبیل خود را از قلمرو و مقررات خارج کرده و سالانه حداقل یکصد هزار اتومبیل مدل امریکا را به ژاپن وارد کند

در سال ۱۹۹۸ سه شکست پیاپی در سازمان تجارت جهانی (W.T.O) امریکا را تکان داد

وسيله توليدکنندگان اصلی نفت اروپا، نروژ و بریتانیا، ممکن است که موجب شتابی در تغییر نظام قیمت گذاری نفت از دلار به یورو گردد. بدین متوال یارسانی در سخنرانی اش نتیجه گرفت که در اوپک به امکان پذیرش نظام قیمت گذاری یورو و دریافت های آتی آن چشم دوخته است. (۵)

اگر سرمایه گذاران خارجی دلسرد شده، سرمایه گذاری در صنایع امریکا را متوقف کنند و یا دارایی های دلاری خود را به فروش رسانند، آن گاه ارزش دلار سقوط سریع تری خواهد داشت. به علاوه با بالا رفتن نرخ بهره در امریکا، گرفتن وام دشوارتر خواهد شد، که این خود موجب انحراف درآمدها از مسیر خرید دیگر اجناس گشته و اقتصاد را از نفس می اندازد. وخیم شدن وضعیت دلار می تواند سرمایه گذاران ناآرام را وادار کند که اوراق قرضه و سهام شرکت ها را رها کرده و وال استریت (مرکز سرمایه مالی جهان) را به قهقرا ببرند. به هر حال دلار در حال حاضر به اندازه یورو و احتمالاً دو یا سه ارز دیگر (استرلینگ، ین و فرانک سوئیس) در بر دارنده خطر می باشد.

تاجر امریکایی در بازارهای جهان با به چالش کشیده شدن برتری بلامنازع اقتصادی اش و با رکود تدریجی آن در دهه ۱۹۷۰، امریکا به سمت یک سیاست بازرگانی بین المللی خصمانه تری گرایش یافته است. طبق بند ۳۰۱ قانون تجارت و تعرفه ۱۹۷۴، رئیس جمهور امریکا که هم دادستان، قاضی و هم هیئت منصفه است، می تواند از هر ملتی که "حقوق امریکا را تحت هر موافقتنامه تجاری" نقض نماید، ادعای خسارت کند و علیه هر فعالیت خارجی که برای

تجارت امریکا ناموجه، غیرمستدل، تبعیض آمیز، زحمت ساز و یا محدودکننده باشد، واکنش تلافی جویانه انجام دهد. یکی از اهرم های جدید تجاری "موافقتنامه های تجاری منظم" نام دارد که با کره جنوبی، هنگ کنگ و تایوان در ۱۹۷۳ به امضا رسید که طی آن این کشورها متعهد شدند که "داوطلبانه" محدودیت هایی پیرامون صادرات پنبه و پارچه های مصنوعی به امریکا بر خود اعمال کنند؛ در سال ۱۹۸۲ ژاپن موافقت کرد که از صادرات اتومبیل به امریکا بکاهد. هنگامی که جلسه پیمان عمومی پیرامون امور تعرفه و تجارت در ۱۹۸۲، به علت مقاومت کشورهای اروپایی در برابر پیشنهادهای امریکا؛ بدون توافق بر سر مذاکرات نوبین، به تعویق افتاد، امریکا اعلام کرد که از این پس سیاست "دوراهی" را دنبال خواهد کرد قراردادهای دوجانبه با کشورها به طور جداگانه و در عین حال به منظور رسیدن به یک نظام آزاد تجاری و کوشش در بستن پیمان های چندجانبه. حرکت به سوی پیمان های دوجانبه به ایجاد "اینکار حوزه جزایر کارائیب" در ۱۹۸۴ انجامید که طی آن حقوق رجحانی به کشورهای آن منطقه اعطا گردید، به دنبال آن، یک سال بعد باعث برقراری پیمان تجاری با اسرائیل گردید، همچنین است پیمان تجارت آزاد بین امریکا و کانادا در ۱۹۸۸ که تسری آن به مکزیک، باعث بستن قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) در ۱۹۹۸ شد. تا سال ۱۹۹۰، با اتکا به بند ۳۰۱ (قانون تجارت و تعرفه امریکا) بیش از یکصد پرونده تحقیقی با نتایج درهم به جریان افتاده بود؛ که یکی از بزرگ ترین فشارهای بند ۳۰۱ در اکتبر ۱۹۹۳ علیه ژاپن صورت گرفت و با تولید

اتومبیل در خاک امریکا معاهده نامه "داوطلبانه" ۱۹۸۱ را نادیده گرفتند. امریکا روی ۱۳ نوع اتومبیل ساخت ژاپن تعرفه ای ۱۰۰ درصدی اعمال کرد، مگر آن که ژاپن بازار قطعات اتومبیل خود را از قلمرو و مقررات خارج کرده و سالانه حداقل یکصد هزار اتومبیل مدل امریکا را به ژاپن وارد کند. این درحالی بود که دولت کلینتون "هر از چندگاهی به طور نیش داری" از مذاکرات و انتقادات "مزورانه" ژاپنی ها گلایه می کرد. درست قبل از آن که تعرفه های کمرشکن اعمال شوند، دوطرف در ژوئن ۱۹۹۵ به توافق رسیدند. در نهایت، تعرفه یا محدودیت جدیدی بر ژاپن تحمیل نشد؛ در عوض ژاپن قول مبهمی برای تغییر نظام عرضه کنندگان قطعات خود داد. همچنین وعده نمود که بر تعداد فروشگاه های اتومبیل های امریکا بیفزاید. "در توکیو به طور کلی این چنین به نظر رسید که سازندگان عمده اتومبیل در ژاپن مجبور به انجام عملیاتی بیش از آنچه در گذشته انجام می دادند، نبودند. (۶)"

در سال ۱۹۹۸ سه شکست پیاپی در سازمان تجارت جهانی (W.T.O) امریکا را تکان داد. در ژانویه آن سال، هیئت منصفه ای از (W.T.O) رأی داد که حمایت ژاپن از تولیدات فوجی فیلم در رقابتش با تولیدات کدک به معنای ایجاد حصار در تجارت نیست. در ماه می، هیئت مذاکره کننده دیگری این گونه داوری کرد که امریکا نمی تواند از واردات میگوهای ممانعت ورزد که به وسیله تورهایی صید شده اند که باعث مرگ لاک پشت های دریایی می گردند. سپس در ماه ژوئن، هیئت فرجامی این اجازه را به اتحادیه اروپا (E.U) داد که کامپیوتر و اجزای آن را در

زمره دستگاه‌های مخابراتی طبقه‌بندی کند تا بدین وسیله بتواند این صنعت را با تعرفه‌بندی حفاظت نماید. آمریکا سعی کرد که آن را با تجارت مربوط به موز و گاوگوشتی پرورشی با هورمون تلافی کند. مشاجره بر سر موز در سال ۱۹۹۳ هنگامی آغاز شد که توزیع کنندگان میوه‌جات امریکای لاتین در آمریکا (به رهبری رئیس کل شرکت چیکیتا براند، کارل لیندر، کمک کار بزرگ مالی به هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه) ادعا کردند که از ورود به بازارهای اروپایی محروم گردیده‌اند، زیرا سهمیه‌گذاری‌های اروپا و نظام صدور جوازش به نفع موزهایی است که در مستعمرات سابق اروپا در منطقه کارائیب و آفریقا تولید شده باشند. آمریکا همچنین تحریم اروپا را در زمینه استفاده از هورمون‌های پروارکننده گوشت گاو هدف گرفته، تحریمی که هم شامل تولیدات اروپا و هم واردات می‌شود.

در آوریل ۱۹۹۹، (W.T.O) یک پیروزی نسبی در جنگ موز نصیب آمریکا کرد؛ بدین معنی که خسارت تنبیهی را شامل نمی‌شد، اما دسترسی وسیع‌تر امریکایی‌ها را به بازارهای اروپا در برمی‌گرفت و همچنین قرار شد که موقعیت تجاری رجحانی تولیدکنندگان کشورهای حوزه کارائیب و آفریقا کاهش پیدا کند. در جنگ هورمون تحریم اروپاییان علیه آمریکا و کانادا غیرقانونی اعلام شد، اما W.T.O رقم خسارت مورد ادعای آمریکا و کانادا از اروپا را که ۹۰۰ میلیون دلار بود نپذیرفت و آن را به ۱۲۸ میلیون دلار کاهش داد؛ که هنوز هم این بگومگوها حل نشده باقی مانده‌اند. در عوض اروپا ضربه جانانه‌ای به آمریکا زد، بدین ترتیب که در ژوئیه ۱۹۹۹، هیئتی از

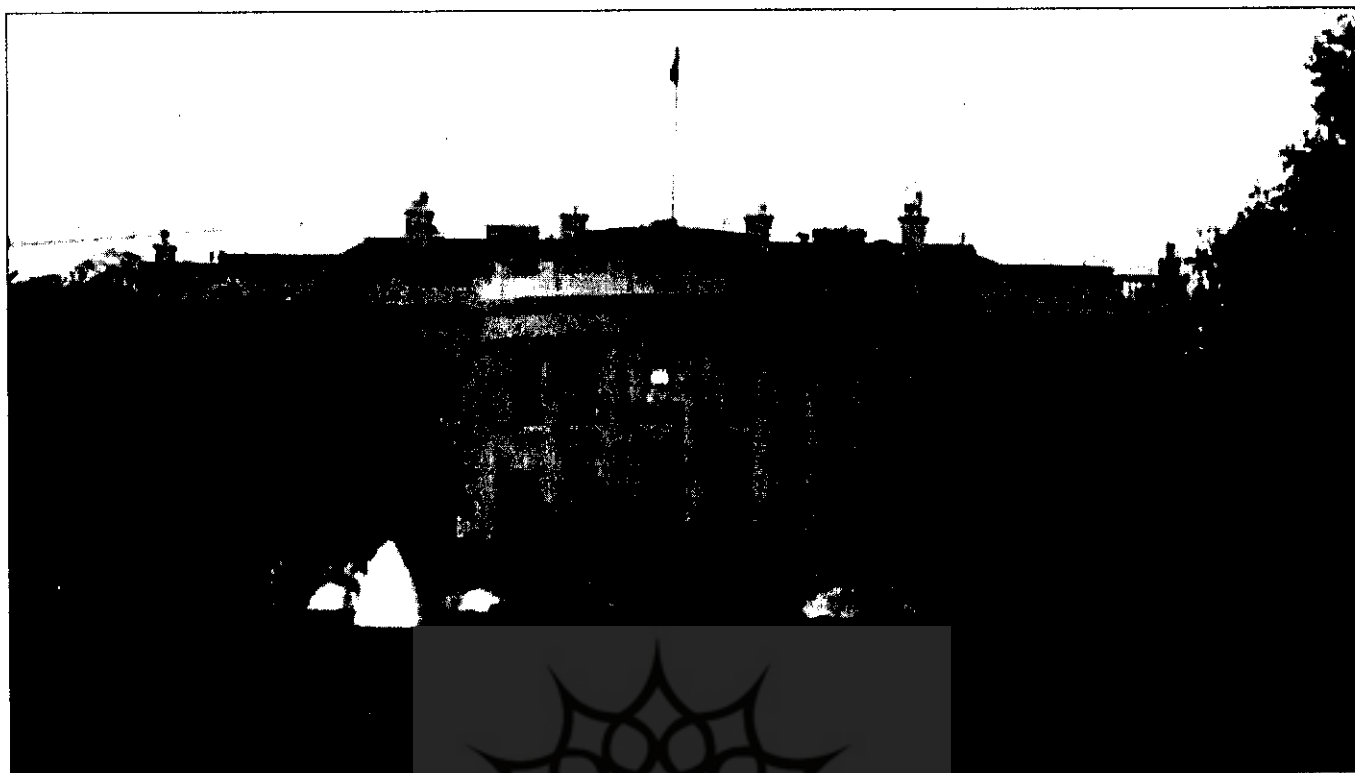
W.T.O او مقرر داشت، که قانون "شرکت فروش‌های خارجی" آمریکا (F.S.C) مصوبه ۱۹۷۱ به‌گونه یارانه صادراتی است غیرقانونی می‌باشد و دستور داد که برچیده شود. این بزرگ‌ترین شکست تجاری برای آمریکا شمرده می‌شد. در سایه این قانون، یارانه‌های غیرقانونی به صادرات آمریکا تعلق می‌گرفت که حدود شش هزار شرکت امریکایی تا ۳۰ درصد از درآمد صادراتی خود از معافیت مالیاتی بهره‌مند می‌شدند. به دنبال آن، شرکت‌ها برای فروش اجناس صادراتی خود اقدام به ایجاد شرکت‌های وابسته در مناطق مصون از پرداخت مالیات مانند برمودا و باربیدوس می‌کنند. در طول سال‌های بین ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰، مصونیت مالیاتی برای شرکت‌های بوئینگ و جنرال الکتریک یک میلیارد دلار برای شرکت‌های موتورلا، هانی‌ول، کاتریلار و سیسکو ۳۰۰ میلیارد دلار یا بیشتر تخمین زده شده است. ارزش سالیانه گریز از مالیات‌ها برای تمام شرکت‌ها در سال ۲۰۰۲ به ۵ میلیارد دلار رسید. رابرت زولیک نماینده امور تجاری آمریکا، اخطار کرد که هرگونه تلاشی از جانب اتحادیه اروپا برای اعمال تحریم در چنین مقیاسی به منزله انفجار "سلاح هسته‌ای بر روی نظام جهانی" خواهد بود. (۷) با وجود این، W.T.O در اوت ۲۰۰۲ مقرر داشت که اروپا می‌تواند معادل ۴ میلیارد دلار به‌عنوان جریمه دریافت کند؛ برای نمونه اروپا می‌تواند حقوق گمرکی ۱۰۰ درصد به روی یک‌هزار و ششصد قلم کالا وضع کند، که شامل محصولات لبنیاتی و گوشتی، شکر، برشتوک (Cereal)، پوشاک و ماشین‌آلات می‌شود.

حالا دیگر رهبران اروپایی چماقی برای استفاده علیه آمریکا در دست

داشتند و به‌زودی چماق دومی نیز به‌دست خواهند آورد. در یک نقض یکجانبه قوانین تجاری، رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش در مارس ۲۰۰۲ تعرفه‌ای قریب به ۳۰٪ بر بیشتر انواع فولادهای وارداتی از اروپا، آسیا و امریکای لاتین بست؛ این بزرگ‌ترین واکنشی بود که در طول ده‌ها سال برای حفاظت رشته‌ای از صنعت صورت گرفته بود. اتحادیه اروپا، همراه با ژاپن، چین، کره جنوبی، نیوزیلند، سوئیس، نروژ و برزیل تهدید به عمل تلافی‌جویانه‌ای کردند و شرکت‌های مصرف‌کننده فولادهای مخصوص ضمن گلایه اظهار داشتند که قادر به تهیه فولاد ویژه مصرف خود نیستند. در زیر فشار، آمریکا عقب‌نشینی نمود و ۱۷۸ قلم از محصولات فولادی را از تعرفه ۲۰۰۲ خارج ساخت؛ اما به‌زودی آمریکا حقوق گمرکی جدیدی تا سقف ۲۳۶۹٪ بر واردات میله‌ها و سیم‌های فولادی ساخت کانادا، برزیل، مکزیک و اوکراین تحمیل کرد. در ژوئیه W.T.O ۲۰۰۳ این تعرفه‌های فولاد را غیرقانونی اعلام کرد که خود زیان بزرگ دیگری را برای آمریکا در سازمان تجارت جهانی در برداشت. ولی آمریکا حمله جدیدی را در قلمرو کشاورزی تدارک می‌دید. دو ماه پس از تحمیل تعرفه‌ها بر فولاد، رئیس‌جمهور جورج بوش لایحه یارانه کشاورزی بی‌سابقه‌ای را امضا نمود، که در مقایسه با سطح موجود در آن مقطع هزینه‌ها را تا ۸۰٪ بالا برد که در طول ۱۰ سال آینده مخارجی بالغ بر ۱۹۰ میلیارد دلار را سبب خواهد شد. این عمل تیشه به ریشه تلاش‌هایی زد که در W.T.O برای کاهش یارانه‌های کشاورزی نه‌فقط در آمریکا بلکه در اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی، در

جریان بود. در ماه می ۲۰۰۳ آمریکا در پیوند با کانادا و آرژانتین در W.T.O علیه تعلیق پنج‌ساله اتحادیه اروپا بر سر صادرات مواد غذایی که تغییراتی در ساختمان ژنتیک آنها داده شده بود، اقامه دعوا کردند. آمریکا ادعا کرد کشاورزانش از فروش سویا و ذرت ژنتیکی محروم گردیده‌اند. به همراه داشتن یک کشور در حال توسعه مانند مصر اهمیت بسزایی برای اقامه دعوی آمریکا داشت، اما مصر تحت فشار اروپا - شریک عمده تجاری اش - خود را کنار کشید و کاخ سفید برآشفته در یک واکنش، بی‌درنگ طرح‌های معاملاتی تجارت آزاد خود را با قاهره قطع کرد. اروپاییان خاطر نشان کردند که آمریکا از پیوستن به یکصد ملت جهان در امضای "پروتکل کار تجینا" (Cartagena Protocol) پیرامون سلامت محیط زیست امتناع ورزیده است و به علاوه اتحادیه اروپا به‌منظور فروش مواد غذایی تغییر ژنتیک یافته، هم‌اکنون مشغول رسیدگی به تقاضانامه‌ها می‌باشد. در عوض به‌جای پاسخگویی به این اظهارات، بوش اروپا را متهم کرد که "از هدف پایان بخشیدن به گرسنگی در آفریقا ممانعت می‌ورزد." (۸)

افزون بر این، جنگ طولانی بر سر اصلی‌ترین بازارها یعنی رقابت بین بوئینگ و ایرباس ادامه داشته است. ایجاد صنایع ایرباس (A.I) کنسرسیومی مرکب از چهار کشور اروپایی در ۱۹۷۰، که برپایه یارانه‌ها و قرض‌های دولتی قرار داشت، عرض اندام صریحی در برابر بوئینگ بود. آمریکا بر سر هر پیچ‌وخم و در هر مرحله با آن به مبارزه برخاست. پاسخ اروپا به آمریکا این بود که بوئینگ از کمک‌های قابل ملاحظه



طراحی شده بود که مکمل باشد نه مخدوش کننده) و به علاوه چالش‌ها و مشکلات خطیری را برای پیمان ناتو به پیش خواهد آورد. (۸) دولت بوش سعی کرد تا گزارش پرایس واتر هوس کوپرز، یک شرکت حسابداری امریکایی را درباره پروژه گالیلیو بی اعتبار کند؛ زیرا این شرکت گزارش کرده بود که گالیلیو در طول بیست سال منفعتی برابر با ۸ میلیارد یورو و یا بیشتر خواهد داشت و تعداد ۱۴۰۰۰۰ فرصت شغلی جدید به وجود خواهد آورد. در ماه مارس ۲۰۰۲، اتحادیه اروپا اعلام کرد که پروژه ۳/۶ میلیارد دلاری گالیلیو را به پیش خواهد برد، پروژه‌ای که طبق انتظارات در سال ۲۰۰۸ شروع به کار خواهد کرد و انتقال داده‌ها را متقارن ساخته و بر رفت و آمد زمینی و دریایی با دقت موضعی یک‌متری نظارت خواهد داشت.

دامنه درگیری‌های ایرباس و گالیلیو با امریکا به حوزه دیگری از

اداره آن در اختیار وزارت دفاع امریکا قرار دارد، با فراهم ساختن علائم رمزی این امکان را به گیرنده می‌دهد تا بتواند مقر، سرعت و وقت هر چیزی را در هر کجای کره خاکی محاسبه کند. در سال ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا طرح‌های خود را پیرامون به فضافرستادن دستگاه‌های هدایت ماهواره‌ای، به نام گالیلیو اعلام داشت. نماینده عالی رتبه امور حمل و نقل اتحادیه اروپا، لویولا دی پالاسیو، گفت: «این برنامه‌ای غیرنظامی و تحت نظارت غیرنظامیان خواهد بود که به اروپا این فرصت را خواهد داد تا از وابستگی به (G.P.S) آزاد شده و در عرصه بین‌المللی و در پیشرفته‌ترین جوانب فتنون حضور داشته باشند.» امریکا سعی داشت جلوی این پروژه را نیز بگیرد. معاون وزیر دفاع امریکا، پل وولفوویتز به همپترازهای اتحادیه اروپایی خود اخطار کرد که گالیلیو در کار G.P.S اختلال خواهد کرد (درحالی که چنان

که متحداً برای هواپیمای نفت کش استراتژیک پیشنهاد قیمت دهند. با فرارسیدن سال ۱۹۹۷، بوئینگ از طریق خرید ۲ میلیارد دلار لوازم ضروری باعث تولید شصت هزار فرصت شغلی در اروپا گردید و ۳۰ درصد هواپیمای عادی ایرباس به وسیله شرکت‌های متعلق به امریکا یا موسسه‌های وابسته به آنان تولید شد. در سال ۲۰۰۱، ایرباس از لحاظ تعداد سفارش‌ها برای هواپیمای جت تجاری با بوئینگ همپتراز شد. در سال بعد به لحاظ تولید بموقع، بوئینگ را پشت سر گذاشت و اولین توافق بزرگ نظامی را با هفت کشور اروپایی برای تولید ۱۸۰ هواپیمای ترابری بست و پس از آن، ایرباس به یگانه پیشنهاد سازنده هواپیمای تجاری در جهان تبدیل شده است.

صنعت انحصاری دیگر امریکا که به چالش گرفته شده دستگاه وضعیت‌یابی جهانی (G.P.S) است. این دستگاه هدایت ماهواره‌ای، که تأمین بودجه و

دولت امریکا، از برنامه پرورش وسایل نقلیه هوایی مورد استفاده نیروهای نظامی، هوانوردی و فضایی بهره می‌گیرد. پیمان همدلی ۱۹۹۲ ایرباس اساساً یک پیروزی برای آن کنسرسیوم محسوب می‌شد، که طی آن به یارانه‌هایش مشروعیت بخشید، ولی رمزی برای آن تعیین کرد. این پیمان همدلی، هنگامی رخ داد که ایرباس ۳۰ درصد سفارش‌های سرتاسر جهان را برای هواپیمای جدید، دریافت می‌کرد. بخشی از صنایع هوانوردی امریکا از جمله سازندگان موتور مانند جنرال الکتریک و همچنین شرکت‌های هواپیمایی مسافری و باربری منافعی برای خود در پیروزی ایرباس می‌دیدند و با اقدامات تجاری علیه آن مخالف بودند. جالب این که شرکت لاکهید مارتین در تلاش بود تا پنجمین شریک کنسرسیوم ایرباس شود و از همان زمان با یکی از موسسه‌های ایرباس، به نام ایرو اسپیشال ماترای فرانسه، توافق کرد

رقابت یعنی همانا ادغام و تصاحب شرکت‌ها (MA) کشیده شده است. اتحادیه اروپا، صرف‌نظر از ملیت کشورهای دیگر، ادغام‌هایی را که ممکن است باعث ایجاد موضع مسلطی برای شرکت معینی در بازار اروپا شود را مورد بررسی قرار می‌دهد. در سال ۱۹۹۷، به رئیس کل اجرای مقررات ناظر بر ادغام‌های اتحادیه اروپا (کارل وان میرت) مسئولیت جلوگیری از ادغام دو شرکت امریکایی بوئینگ و مک‌دونل داگلاس، داده شده بود. شرکت بوئینگ با پذیرش چندین فقره از تقاضاهای اتحادیه اروپا از جمله ترک قرارداد انحصاری عرضه کالاها با شرکت دلتا، کونتیننتال و امریکن ایرلاینز، ادغام دو شرکت را از موانع سر راه خود نجات داد. در ۱۹۹۸، وان میرت اقدام به تحقیق درباره ادغام دو شرکت حسابداری امریکایی، ارنست اندیانگ از یک سو و ک.ام.پی.جی پیب هارولیک از سوی دیگر را اعلام کرد. پس از گذشت یک ماه شرکت ارنست ویانگ پایان معامله ادغامی را اعلام کرد.

در سال ۲۰۰۰ کمیسیون رقابت اتحادیه اروپا (E.U.C.C) از معامله بین دو شرکت امریکایی (ادغام ورلد کام با اسپرینت و تصاحب هانی‌ول به وسیله جنرال الکتریک) جلوگیری کرد و همچنین از ادغام دو تولیدکننده کامیون‌های سوئدی (اسکانیا و ولوو) ممانعت ورزید. پس از آن که دولت بوش، با چشم‌پوشی بر تعدادی از مجازات‌های پیشنهادی، بر سر دعوای حقوقی ضد تراست علیه مایکروسافت در سال ۲۰۰۱ به توافق رسید، کمیسیون رقابت اتحادیه اروپا اعلام کرد که به تحقیقات خود پیرامون غول نرم‌افزارها ادامه خواهد داد، زیرا برخلاف قانون حاکم بر بازار

نرم‌افزار تسلط داشته و سعی می‌کند که نرم‌افزارهای مربوط به پخش موسیقی، پخش تصویری و بیگام‌آنی خود را بر دستگاه انحصاری ویندوز متکی سازد.

سرانجام، تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه دیگر کشورها تا سال ۱۹۷۰، پیش از آن‌که زیر آتش گرفته شوند، بر روی پاهای خود به خوبی استوار بودند؛ اما با فرارسیدن دهه ۱۹۸۰ فقط در ۱۰ درصد مواقع این تحریم‌ها شانس موفقیت داشتند. (۵۰) تحریم‌های اقتصادی کوبا عموماً حتی از سوی بریتانیا بی‌اعتنا ماند؛ بریتانیایی که مخالفت موفقیت‌آمیز خود را در سال ۱۹۸۲ علیه ممنوعیت صادرات توربین و دیگر لوازم مورد نیاز شوروی برای لوله‌کشی نفت به آلمان را به وسیله شرکت‌های وابسته به امریکا و مقیم اروپا هدایت کرده بود. در ۱۹۹۸ امریکا ناچار شد از مجازات‌های خود علیه شرکت‌هایی که از "املاک مصادره شده" در کوبا استفاده می‌کنند و یا در پروژه‌های انرژی ایران و لیبی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صرف‌نظر کند. مانده در انزوای محض، شرکت‌های امریکا به این مناسبت که رقبایشان در معامله با این کشورها سود کلانی حاصل می‌کنند، به دولت خود اعتراض کردند.

اقتصاد نوین دهه ۱۹۹۰ با آنچه بالا می‌رود...

رکود درازمدت قدرت نسبی اقتصاد امریکا به خاطر بسط و رونق سریع در سال‌های آخر دهه ۱۹۹۰، برای مدتی مبهم و پوشیده باقی مانده بود. اما زمانی که اقتصاد کشور در مارس ۲۰۰۱ به عمق رکود رفت، در بحبوحه فروریزی "ثروت بر بادده" حباب بازار بورس، پرده‌ها کاملاً کنار

رفت. اکنون دیگر صدای زنگ‌زدگی رکود دوباره امریکا به گوش می‌رسد. جیمز کاسل، رهبر دیربای اتاق بازرگانی امریکا در اندونزی گفت: "چین با استفاده از جذب بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های جدید خارجی در کشورهای اطراف، صدور تولیدات ارزان صنعتی، وارد کردن محصولات با فناوری پیچیده از سنگاپور و ژاپن، دست‌زدن به تلاش‌های دیپلماتیک برای ایجاد مناطق آزاد تجاری در آسیای شرقی، که اکنون در جهان به منطقه‌ای با سریع‌ترین رشد تجاری تبدیل شده، بیش از پنجاه سال سلطه [اقتصادی] امریکا را بر آسیا فرسایش می‌دهد." وی همچنین می‌گوید: "خط‌مشی اهرم‌کردن مسائل اقتصادی در اهداف سیاسی برای امریکا همانند یک بازار بزرگ، مطمئناً رو به کاهش است."

اروپا، امریکا را در حیطا خلوت خود او - امریکای لاتین - به چالش گرفته است. از بین ۲۵ شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های خارجی در امریکای لاتین در سال ۲۰۰۰، چهارده تا اروپایی و هفت تا امریکایی بودند و هجوم سرمایه‌گذاری از اروپا در حال پیشی گرفتن از همسایه شمالی است. (۵۱) امریکا با نیت ایجاد انحراف از روش آزاد و چندجانبه‌ای تجارت، در پی معاملات دوجانبه، یکی پس از دیگری، با شیلی، کلمبیا، جمهوری دومینیکن و پنج کشور امریکای مرکزی است تا به این طریق بتواند قبل از سال ۲۰۰۵ در منطقه آلاسکا تا کیپ‌هورن تجارت آزاد به رهبری خود را بر پا کند. ولی در سال ۱۹۹۱ دو کشور از بزرگ‌ترین اقتصادهای امریکای جنوبی، برزیل و آرژانتین، همراه با پاراگوئه و اروگوئه، بلوک تجارتي منطقه‌ای خودشان را به نام مرکوسور تشکیل

هم اکنون به عنوان سومین گروه بزرگ تجاری بعد از اتحادیه اروپا و نفتا (Nafta)، مرکوسور در صدد مذاکره پیرامون قراردادهای تجاری با اتحادیه اروپاست و به علاوه در پی ایجاد منطقه تجاری آزاد امریکای جنوبی است تا همه قاره را از اهرم اقتصادی بزرگ تری علیه امریکا بهره‌مند سازد

در تکنولوژی سطح بالا، یک آزمایشگاه ژاپنی، رایانه‌ای ساخته است، که هم‌تراز قدرت پردازش بیست دستگاه از سریع‌ترین رایانه‌های امریکایی روی هم رفته است. بنا به نظر طراح ابررایانه دانشکده فنی کالیفرنیا، توماس استرلینگ، این دستگاه پیش‌تاز قبلی رایانه (I.B.M) را پشت سرگذاشته و از کاربردهای علمی و عملی‌ای برخوردار است که نشانگر سطحی از عزم و اراده می‌باشد که بدان دست نیافته ایم



کسری بودجه به خودی خود مسئله‌ای نیست. اگر مازاد بودجه صرف آموزش، حمل و نقل، محیط زیست و خدمات درمانی می‌شد، این اقدامات نه فقط موجب اقتصادی قوی‌تر و باثبات‌تر می‌شدند، بلکه شرایط زندگی چهار پنجم جمعیت در پایین‌ترین میزان درآمدها را بهبودی می‌بخشیدند. اما اینها درست چیزهایی بودند که بوش و شرکا کمر به انهدامشان بسته بودند



حضور نیروهای نظامی آمریکا، مثلاً در عربستان سعودی و دیگر قلمروهای نفتی، هنوز هم از منافع اقتصادی آمریکا حفاظت می‌کند و این امر ممکن است که حوزه‌های نفتی عراق را نیز در اختیار آمریکا قرار دهد، ولی این که این تسلط برای چه مدتی ادامه خواهد داشت و آیا این امر اهرم تسلط آمریکا را بر "عرضه مقدار نفت" و قیمت آن در بازار جهانی تقویت خواهد کرد، سوالی است مشکل آفرین



دادند. هم‌اکنون به‌عنوان سومین گروه بزرگ تجاری بعد از اتحادیه اروپا و نفتا (Nafta)، مرکوسور درصدد مذاکره پیرامون قراردادهای تجاری با اتحادیه اروپاست و به علاوه در پی ایجاد منطقه تجاری آزاد امریکای جنوبی است تا همه قاره را از اهرم اقتصادی بزرگ‌تری علیه امریکا بهره‌مند سازد.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، بسیاری از اروپاییان بر این باور بودند که از آنجایی که شرکت‌های سهامی امریکا تجدیدساختار بیست‌ساله موفقیت‌آمیزی را پشت سر دارند. آنها در بسیاری از صنایع از لحاظ فن‌آوری، بازدهی و سود سرمایه نقش مسلطی را ایفا خواهند کرد و اروپا به طرز مایوسانه‌ای عقب افتاده است. اما با به شوررفتن اقتصاد نوین امریکا - رونق ادواری در رشد بارآوری، گسترش سریع‌تر تکنولوژی اطلاعاتی در کارخانجات و وسایل تولیدی، در منازل و مدارس - و با رسوایی در نهادهای مالی، کلاهبرداری در مؤسسات حسابداری و شیوع ورشکستگی در بین سپاهیان (شرکت‌هایش)، امریکای مبتنی بر شرکت‌ها کمتر تسخیرناپذیر به نظر می‌رسد. در تکنولوژی سطح بالا، یک آزمایشگاه ژاپنی، رایانه‌ای ساخته است، که هم‌تراز قدرت پردازش بیست دستگاه از سریع‌ترین رایانه‌های امریکایی روی هم رفته است. بنا به نظر طراح ابررایانه دانشکده فنی کالیفرنیا، توماس استرلینگ، این دستگاه پیش‌تاز قبلی رایانه (I.B.M) را پشت سرگذاشته و از کاربردهای علمی و عملی‌ای برخوردار است که نشانگر سطحی از عزم و اراده می‌باشد که بدان دست نیافته‌ایم. این آقایان ما را کاملاً از معرکه بیرون کرده‌اند و ما باید این

حقیقت را بپذیریم. "در امریکا درصد استفاده‌کنندگان "باند وسیع" کمتر از استفاده‌کنندگان در کانادا، ژاپن، کره جنوبی، تایوان و کشورهای اسکاندیناوی است و به لحاظ مقدار استفاده فردی از اینترنت پشت سر ده کشور دیگر جهان قرار دارد. با پرداخت مبلغی کمتر از بیست و پنج دلار در ماه، نصف قیمت در امریکا، مشتریان در ژاپن و کره جنوبی به شبکه اینترنت متصل می‌شوند که سرعتش ده میلیون بیت در ثانیه، یعنی ۱۰ برابر آنچه در امریکا رایج است، می‌باشد. (۱۳)

مشکلات جاری و مداوم اقتصاد امریکا ناشی از حمله به دولت فدرال است که با دولت ریگان در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و سرعت سرسام‌آوری در دوره حکومت جورج دبلیو بوش به خود گرفت. کاهش مالیات‌ها در سه نوبت که عمدتاً به سود ثروتمندان سنگینی می‌کرد، کمکی شد برای محو مازادهای بودجه دولت فدرال در سال‌های ۲۰۰۱ - ۱۹۹۸ و ایجاد کسری بودجه به میزان ۳۷۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ و بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار برای سال‌های ۲۰۰۴ - ۲۰۰۶. کسری بودجه به خودی خود مسئله‌ای نیست. اگر مازاد بودجه صرف آموزش، حمل و نقل، محیط زیست و خدمات درمانی می‌شد، این اقدامات نه فقط موجب اقتصادی قوی‌تر و باثبات‌تر می‌شدند، بلکه شرایط زندگی چهار پنجم جمعیت در پایین‌ترین میزان درآمدها را بهبودی می‌بخشیدند. اما اینها درست چیزهایی بودند که بوش و شرکا کمر به انهدامشان بسته بودند. هدف از ساختن دولت فدرال از منابع مالیاتی و مجبور نمودن آن در قطع مخارج در تمام زمینه‌ها به جز نیروهای ارتش

است.

این برنامه‌های سیاسی، "توفان بی‌عیب و نقص بودجه" را تغذیه می‌کنند. انفجار کسری بودجه پس‌اندازهای ملی را کاهش داده ابعاد کسری‌های بین‌المللی کشور را عمیق‌تر می‌کند و اتکای کشور را به سرمایه‌گذاری‌های خارجی جهت توجه به مصرف داخلی و سرمایه‌گذاری تشدید می‌کند. منشأ این خسارات در کشور در انباشت بودجه‌های دولت‌های ایالتی و محلی (S.L.G) نهفته است، که در طول دوره بعد از سال‌های ۱۹۳۰ در بدترین وضعیت به‌سر می‌برند. درست در پس پایان سهیم شدن مردم در درآمدها در سال ۱۹۸۶، کاهش کمک‌های دولت فدرال به ایالات و شهرها، به موقعیتی رسیدیم که دولت فدرال مسئولیت‌های سنگین‌تر بودجه، بالاخص تأمین خدمات درمانی نیازمندان و بیمه‌های تأمین اجتماعی (S.S.I) برای خانواده‌های کم‌درآمد و اقدامات نوین امنیتی کشور در پس واقعه یازدهم سپتامبر را بر دوش دولت‌های ایالتی و محلی می‌گذارد. دولت‌های ایالتی مجموعاً با کسری بودجه‌ای مقارن ۶۰ تا ۸۵ میلیارد دلار، یعنی ۱۳ تا ۱۸ درصد مخارجشان، در سال آینده روبه‌رو هستند. از آنجا که همه ایالت‌ها جز ایالت ورمانت طبق قانون اساسی یا مقررات بایستی که بودجه متوازی را به اجرا درآورند، کسری‌های بودجه دولت‌های ایالتی و ولایتی را مجبور ساخته است که در مخارج آموزش، حفاظت عمومی کتابخانه‌ها و پارک‌ها دست به کاهش‌های عمیقی زده و علیرغم رکود اقتصادی و خلاف اندرزهای کارشناسان، مالیات‌ها را افزایش دهند. بدینسان سطوح مختلف دولت سیاست‌های نامتجانس و یا حتی متضادی را به کار می‌گیرند که موجب اختلال در

چرخش کل نظام اقتصادی می‌شود. اگر هژمونی بر کارایی اقتصادی متکی است، آن‌گاه نظام آمریکایی دولت عاری از نقص نیست و مشت و مال دادن آن به وسیله یک الیگارشی دست راستی رادیکال (نتوکان‌ها) در قدرت، به قول یکی از نمایندگان سرمایه جهانی، فایننشال تایمز، "حماقت محض" است. (۱۳)

درمان نظامی برای رکود اقتصادی
آیا می‌توان از برتری نظامی آمریکا برای ساخت مجدد هژمونی اقتصادی‌اش استفاده کرد؟ آیا این کار می‌تواند در خدمت منافع سرمایه جهانی در سراسر عالم باشد؟

طی پنجاه سال، تأسیسات نظامی آمریکا منبع حمایتی برای سرمایه چندملیتی و پیمان‌هایی بوده‌اند که منطقشان حفاظت از تجارت آزاد و نظام سرمایه‌گذاری در سراسر جهان بوده است. حضور نیروهای نظامی آمریکا، مثلاً در عربستان سعودی و دیگر قلمروهای نفتی، هنوز هم از منافع اقتصادی آمریکا حفاظت می‌کند و این امر ممکن است که حوزه‌های نفتی عراق را نیز در اختیار آمریکا قرار دهد، ولی این که این تسلط برای چه مدتی ادامه خواهد داشت و آیا این امر اهرم تسلط آمریکا را بر "عرضه مقدار نفت" و "قیمت" آن در بازار جهانی تقویت خواهد کرد، سوالی است مشکل آفرین. پاكس آمریکانا (صلح به سبک آمریکا) برای متحدین آمریکا همیشه برکت دوگانه‌ای را همراه داشته است. با جلوگیری از تلاش‌های متحدین خود در اروپا و ژاپن برای طرح و اجرای برنامه‌های سیاسی مستقل، آمریکا این صلح را تا حدی به وسیله استفاده از قدرت نظامی

حفظ کرده است، با فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکا "تنها ابرقدرتی که بر روی پایش باقی ماند." به سرعت آغاز به استفاده از آرایش نوین نیروها در جهان نمود تا این عرض اندام جدید و تسلط خود را بر تمام تازه از راه رسیدگان گسترش دهد. در ۱۹۹۰- برای جنگ اول خلیج، آمریکا ائتلافی را به هم وصله پینه کرد، اما آماده پرداخت مخارجش نبود و هنگامی که متحدانش شروع به خلف وعده ۳۷ میلیاردیشان کردند، جورج بوش گلایه کرد (و روز پایان جنگ، بانگ برآورد که "به لطف خدا، ما از عوارض ناشی از جنگ وینتام برای همیشه خلاصی یافته‌ایم.") در عین حال آمریکا در پی راه‌هایی بود که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را زنده نگاهدارد، با وجود آن که دلیل رسمی برای پایه‌گذاری آن در ۱۹۴۹ اتحاد جماهیر شوروی - ناپدید شده بود. بنا به اسناد ۱۹۹۲ طرح دفاعی پنتاگون "این که ناتو همچنان به عنوان ابزار عمده دفاع و امنیت غرب و در عین حال به عنوان شبکه‌ای برای نفوذ آمریکا و شرکت آن در امور امنیتی اروپا محفوظ باقی بماند دارای اهمیت اساسی است و ما باید از پیدایش قراردادهای امنیتی که تنها اروپا را شامل شود، ممانعت ورزیم ما باید روش‌های مانع‌تراشی در برابر رقبای بالقوه را حمایت کنیم که حتی خیال نقش بزرگ‌تر منطقه‌ای یا جهانی را در سر نپوراندند." (۱۴)

هفت سال بعد، آمریکا از نیروهای ناتو در جنگ هوایی علیه یوگسلاوی استفاده کرد، زیرا آن کشور از پذیرش شرط و شروط واشنگتن پیرامون بهبود درگیری‌های قومی و اقلیمی در کوزوو - استانی از یوگسلاوی - امتناع ورزید. (۱۵) از این‌رو، از هم پاشیدگی ظرفیت حقیر نیروهای

نظامی اروپا موجب بهره‌برداری آمریکا برای وابسته نگه داشتن آن قاره به خود - در نقش یک مرئوس - شد. در اتحادیه اروپا - قطب رقابتگر سرمایه‌داری جهانی - آمریکا حضور فرماندهی خود را تقویت کرد. در اکتبر ۲۰۰۱، آمریکا طی بمباران و تجاوز به افغانستان شبکه القاعده که آن را مسئول حمله به نیویورک و واشنگتن می‌دانست "جنگ علیه تروریسم" را آغاز کرد. یک سال بعد دستگاه حکومتی بوش اعلام کرد که از نیروهای نظامی خود علیه هر "حریف بالقوه‌ای استفاده خواهد کرد که با انگیزه پیش افتادن یا مساوی کردن با قدرت نظامی آمریکا، در صدد تقویت نیروهای نظامی خود باشد." (استراتژی امنیت ملی آمریکا، سپتامبر ۲۰۰۲) در حین دویدن به سمت شروع جنگ دوم عراق در مارس ۲۰۰۳، آمریکا تلاش کرد که از طریق به تصویب رساندن قطعنامه‌ای مبنی بر استفاده از وسایل زور جهت "خلع سلاح" عراق، رأی سازمان ملل را برآید. این تلاش با شکست دیپلماتیک کاملی پایان پذیرفت. هنگامی که این طرح مورد مخالفت سه عضو دائمی شورای امنیت (فرانسه، چین و روسیه) قرار گرفت، آمریکا حتی با فشارهای دیپلماتیک و رشوه‌های آشکار نتوانست هیچ‌یک از "شش کشور میانه" - آنگولا، کامرون، گینه، شیلی، مکزیک و پاکستان - را به زور وادار کند که به نفع او رأی دهند. اجازه نداد که از سرزمینش به عنوان میدان پرش برای عملیات نظامی استفاده کند. بعد از جنگ با عراق روشن شد که آمریکا وسایل موثری برای انتقام‌جویی علیه ترکیه - یا

طی این دو سال "جنگ علیه تروریسم" اعتبار آمریکا در سراسر جهان از بین رفته است و ضربه جانانه‌ای به ایدئولوژی و فرهنگ امپریالیسم وارد ساخته است. نظرخواهی‌ها پیرامون افکار بین‌المللی نشان داده است که جنگ علیه عراق شکاف بین امریکایی‌ها و اروپایی‌ها را وسیع‌تر کرده، جهان اسلام را برانگیخته‌تر کرده، از قدرت حمایت از جنگ علیه تروریسم کاسته و به نحو چشمگیری حمایت مردم جهان را از ناتو کاهش داده است.

بعد از جنگ با عراق روشن شد که آمریکا وسایل موثری برای انتقام جویی علیه ترکیه - یا فرانسه و آلمان - ندارد. اما آمریکا، یک بار دیگر، نشان داد که می‌تواند از تفرقه بین کشورهای اروپایی بهره‌برداری نماید

فرانسه و آلمان - ندارد. اما آمریکا، یک بار دیگر، نشان داد که می‌تواند از تفرقه بین کشورهای اروپایی بهره‌برداری نماید؛ دولت‌های انگلیس، اسپانیا و لهستان (نه مردمان این کشورها) از جنگ پشتیبانی کردند، ولی فقط انگلیس بود که کمک نظامی قابل توجهی به جنگ کرد. به‌زودی ثابت شد که اشغال عراق از عهده نیروهای نظامی آمریکا در آن کشور خارج است و افغانستان نیز پس از فرونشستن جنگ آمریکا وضعیت بهتری ندارد. از همان اوایل نوامبر ۲۰۰۲، کشور در حال لغزش به سوی هرج و مرج، ناامنی، تحت کنترل خان‌های مسلح درآمد و القاعده در استان پکتیا آغاز به تجدید قوا کرد.

طی این دو سال "جنگ علیه تروریسم" اعتبار آمریکا در سراسر جهان از بین رفته است و ضربه جانانه‌ای به ایدئولوژی و فرهنگ امپریالیسم وارد ساخته است. نظرخواهی‌ها پیرامون افکار بین‌المللی نشان داده است که جنگ علیه عراق "شکاف بین امریکایی‌ها و اروپایی‌ها را وسیع‌تر کرده، جهان اسلام را برانگیخته‌تر کرده، از قدرت حمایت از جنگ علیه تروریسم کاسته و به نحو چشمگیری حمایت مردم جهان را از ناتو کاهش داده است." از بیست و هفت ملت نظر مثبت نسبت به آمریکا داشتند و حتی در بین آنان نیز (انگلیس، اسرائیل، کویت، کانادا، نیجریه، ایتالیا و استرالیا) حمایت رو به کاهش است. در نظرسنجی از یازده ملت به وسیله B.B.C، از جمله امریکایی‌ها و فقط یک ملت عربی (اردن)، دوسوم آنها آمریکا را

یک ابرقدرت متکبر قلمداد کرده و آن را خطر بزرگ‌تری از کره شمالی و ایران (دو کشور عضو "محور شرارت" که جان سالم به‌در برده‌اند) به‌شمار آورده و فقط ۲۵٪ به استثنای امریکایی‌ها، عقیده دارند که قدرت نظامی آمریکا، جهان را جای امنی ساخته است. یک نظرسنجی از گرایش‌های نظری مردم ماورای اقیانوس اطلس که در ژوئیه ۲۰۰۳ به‌وسیله جرمن مارشال فاند (German Marshall Fund) متعلق به آمریکا و شرکت دی سان پالو، یک بنیادترین (ایتالیایی) نشان داد که فقط ۸ درصد تمام اروپاییان اعمال رهبری قوی به‌وسیله آمریکا در امور جهانی را "بسیار خوشایند" قلمداد می‌کنند و ۷۰٪ فرانسویان و ۵۰٪ آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها دخالت آمریکا را "ناخوشایند" می‌دانند. (۱۶) بنابر نظر گابریل کولکو، آمریکا تلاش بی‌انتهای بیهوده‌اش... برای حل بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی که منافع آن را به قول خودش به چالش گرفته است، همیشه آماده استفاده از قدرت ممتاز نظامی است... همان برنامه‌های سیاسی که به درجات مختلف برای آمریکا فاجعه‌آفرین بوده‌اند، هنوز به‌عنوان تنها راه‌حل برای برخورد با مسائل پشت سر هم و رشدیابنده جهانی مورد قبول واقع می‌شود که حتی ۵۰ سال قبل به حدی بفرنج شده بودند که از اختیارش خارج بود. (۱۷) در دنیای بعد از جنگ سرد، رقابت‌های بین کشورهای سرمایه‌داری به پیروی از مسائل امنیتی جنگ سرد محدود نمی‌گردد. از آنجا که شرکت‌های چندملیتی در تمام قاره‌ها، بخش‌هایی از اقتصادهای ملی را به هم متصل ساخته‌اند، با تضعیف

گروهی از این شرکت‌ها که منافع مشترکشان به وفاداری‌شان به هر کشوری می‌چربد اختلاف بین کشورهای رقیب سرمایه‌داری به احتمال قوی باعث بی‌ثباتی سرمایه جهانی خواهد شد. هر ملتی سرمایه ملی خود را حمایت و نیابت می‌کند، اما تمام سرمایه‌های ملی - تا آن اندازه که ملی باقی مانده‌اند - وابستگی متقابل به مسائل تولیدی، تجارت و مالی عبور مرزی دارند. تقریباً هر تهاجم توسعه‌طلبانه آمریکا بی‌چون و چرا بازارهای آزاد، ثبات سیاسی و نهادهای مورد توافق بین‌المللی را که سرمایه جهانی بدان‌ها متکی است و افزون بر این تاکنون منافع خود آمریکا را از سال‌های دهه ۱۹۴۰ محفوظ نگاه داشته، مورد تهدید قرار می‌دهد.

هم‌اکنون آمریکا با رقیب شکست‌ناپذیری به نام اتحادیه اروپا روبه‌روست که هم‌مطراز خودش در تولید و تجارت است. در عین حال اتحادیه اروپا، هستی سیاسی نو ظهوری است که با حضور فرانسه و آلمان در آن تعادل پیدا کرده است. این اتحادیه، با وجود این‌که از لحاظ نظامی هم‌اوردی با آمریکا ندارد ولی بر آن است تا با آمریکا به رقابت بپردازد. کشورهای آسیایی حول محور ژاپن و چین در حوزه اقتصاد منطقه‌ای در حال پیوند و جوش خوردن هستند و در کنار این حوزه، هندوستان قرار دارد که در حال تکامل و تبدیل به یک مرکز سفارش قطعات برای تولیدکنندگان نرم‌افزار و خدمات رایانه‌ای می‌باشد. در کنفرانس وزیران سازمان تجارت جهانی در کنکون مکزیک در سپتامبر ۲۰۰۳، برزیل به‌عنوان سازمان‌دهنده

و رهبر بیست و دو کشور در حال توسعه، از جمله چین و هندوستان، ظهور نمود و علیه برنامه‌های شکست‌انگیز یارانه‌ای آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن از یک سو و علیه "مصوبات سنگاپور" (قواعد سرمایه‌گذاری، تجارت، رقابت و کمک‌های دولتی برای پیشبرد منافع شرکت‌های چندملیتی در کشورهای در حال توسعه) قیام کرد. کشورهای ثروتمند در کنفرانس، همزمان با پافشاری روی فراز اول، فراز دوم را یا نادیده گرفتند یا امتیازهای سطحی دادند. فروریزی مذاکرات کنکون، همچنین نشانه یک عمل تلافی‌گرایانه علیه آمریکا در دوران بعد از جنگ عراق بود. در واقع اتحاد مرکوسور از دل کنکون به وجود آمد، اما با یک شتاب و انرژی تازه با پیشنهاد پرو مینی بر ایجاد حوزه تجارتی "ملت‌های امریکای جنوبی". این نشست، پیمان مرکوسور را با کشورهای جوامع آند (پرو، بولیوی، کلمبیا، اکوادور و ونزوئلا) همانند یک وزنه مخالف علیه طرح امریکا مبنی بر ایجاد یک ناحیه تجارت آزاد یکپارچه به رهبری آمریکا، متحد نمود.

جنگ ویتنام همزمان با نخستین شکست در هژمونی آمریکا بود و "جنگ علیه تروریسم" این افول را شتاب خواهد داد. آمریکا هرگز نمی‌تواند جهان چندقطبی را با عملیات یکجانبه نظامی یا غیر آن به زیر سلطه درآورد. چنین عملیاتی ممکن است تنها به ویرانی و هرج و مرج بینجامد و مانع آن شود که قواعد جدید بازی بتوانند عینیت پیدا کنند. بهترین پایداری در برابر توسعه‌طلبی جدید آمریکا، دادن امید

به قربانیان آن و همچنین نیروهای پیشرو حرکت آفرین جهان در حال توسعه و جهان اول می‌باشد.

* Global Hegemony

یادداشت‌ها:

۱. داده‌های زیر عمدتاً از منابع بانک جهانی استخراج گردیده‌اند. بانک جهانی، شاخص‌های رشد ۲۰۰۳ (نیویورک: چاپخانه دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۳)، سازمان تجارت جهانی، آمار تجارت بین‌المللی ۲۰۰۲ (ژنو، W.T.O ۲۰۰۲)، فورجون، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳ بانکدار، ژوئیه ۲۰۰۳، کنفرانس سازمان ملل پیرامون تجارت و رشد، گزارش سرمایه‌گذاری جهانی ۲۰۰۲ (نیویورک: سازمان ملل، ۲۰۰۲) اتحادیه اروپا (E.U) شامل تمام کشورهای اروپای غربی به استثنای نروژ و سوئیس است.
۲. یوروکام، می ۱۹۹۷ در www.union.org، صندوق بین‌المللی پول، گزارش سالانه ۲۰۰۲ (واشنگتن، I.M.F ۲۰۰۲) جدول ۱۰۲.
- ۳- واردات اجناس که بر صادرات همه سال‌ها به جز سال ۱۸۷۰ می‌چربید، جی. آر. میچل، آمارهای تاریخی آمریکا (نیویورک: چاپخانه دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۸، صفحات ۸۶۸-۸۷۰).
۴. آرف ویدرز، خیابان پارک، مجله بیزینس ویکه ۷ ژوئیه ۲۰۰۳.
۵. گزینش ارز برای واحد صورت حساب نفت در www.Opec.org (خبر و اطلاعات، سخنرانی‌ها).
۶. گزارش اقتصادی رئیس‌جمهوری در ۱۹۹۵ (واشنگتن: اداره چاپ دولت آمریکا، ۱۹۹۵) صفحات ۲۳۱-۲۳۵، در معامله‌ای بر سر تجارت اتومبیل، نیویورک تایمز، ۲۹ ژوئن ۱۹۹۵.
۷. از دست دادن یارانه باعث ترس صادرکنندگان شده است. وال استریت ژورنال، یکم می ۲۰۰۲؛ آمریکا مقامات عالی‌رتبه را برای

حل‌وفصل اختلافات تجاری اعزام داشته است.

فایننشال تایمز، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱.
 ۸. "بوش منع محصولات Bio-Crops به وسیله اروپا را به مسئله گرسنگی ربط می‌دهد." نیویورک تایمز، ۲۲ می ۲۰۰۳.

۹. گالیلیو، لوموند، ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱.
 ۱۰. کیمبرلی الیت و جی. هافباور؛ همان آواز، همان احتراز، تحریر اقتصادی در دهه ۱۹۹۰.

۱۱. امریکن اکونومیک ریویو ۸۹ (می ۱۹۹۹)؛ آمریکا از تحریم عقب‌نشینی می‌کند... نیویورک تایمز، ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۸.

۱۲. "رهبران آسیا چین را همسایه‌ای صمیمی یافته‌اند." نیویورک تایمز، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۲؛ در آسیا، چین رقیب آمریکا شده است. نیویورک تایمز، ۲۸ ژوئن ۲۰۰۲؛ امریکای لاتین از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری آسیا را پشت سرگذاشته است. وال استریت ژورنال، ۲۲ فوریه ۲۰۰۰.

۱۳. "کامپیوتر ژاپنی سریع‌ترین کامپیوتر است در حالی که آمریکا روزبه‌روز عقب می‌افتد." نیویورک تایمز، ۲۰ آوریل ۲۰۰۲؛ چه چیزی ما را کند کرده است؟ وال استریت ژورنال، ۳ اکتبر ۲۰۰۳.

۱۴. صفحه سردبیران، فایننشال تایمز، ۲۳ می ۲۰۰۳.

۱۵. "در استراتژی امنیت آمریکا آمده است که به هیچ کشوری اجازه رقابت داده نمی‌شود." نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۹۲.

۱۶. نگاه کنید به: دیان جانستون، "جنگ صلیبی دیوانگان" (نیویورک، مانتلی ریویو پروس، ۲۰۰۲).

۱۷. "پس از جنگ عراق، نظر دنیا درباره آمریکا منفی است." نیویورک تایمز، ۴ ژوئن ۲۰۰۳؛ "نظرخواهی در ۶۱ کشور مین آن است که آمریکا کشوری خودبین و بانخوت است." فیلادلفیا اینکویرور، ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳.

۱۸. گابریل گالکو، "قرن دیگری در جنگ؟" (نیویورک: نیویورک پروس، ۲۰۰۲، صفحه ۸۷).

از آنجا که شرکت‌های چندملیتی در تمام قاره‌ها، بخش‌هایی از اقتصادهای ملی را به هم متصل ساخته‌اند، با تضعیف گروهی از این شرکت‌ها که منافع مشترکشان به وفاداری شان به هر کشوری می‌چربد، اختلاف بین کشورهای رقیب سرمایه‌داری به احتمال قوی باعث بی‌ثباتی سرمایه‌ جهانی خواهد شد

تقریباً هر تهاجم توسعه‌طلبانه آمریکا بی‌چون و چرا بازارهای آزاد، ثبات سیاسی و نهادهای مورد توافق بین‌المللی را که سرمایه‌ جهانی بدان‌ها متکی است و افزون بر این تاکنون منافع خود آمریکا را از سال‌های دهه ۱۹۴۰ محفوظ نگه داشته، مورد تهدید قرار می‌دهد